



فرصت ایران

بیانیه تحلیلی شبکه کانون‌های تفکر ایران (ایتان)
پیرامون موقعیت امروز کشور

و ارائه پیشنهادات راهبردی برای شتاب بخشی
به پیشرفت جمهوری اسلامی ایران

بهمن ۱۴۰۴





بسم الله الرحمن الرحيم

قُرِيتِ الْهَيْبَةُ بِالْخَيْبَةِ وَالْحَيَاءُ بِالْجُرْمَانِ وَالْفُرْصَةُ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ فَأَنْتَهُزُوا فُرْصَ الْخَيْرِ
ترس قرین یأس و کم رویی همراه با محرومیت است. فرصت به مانند
ابر گذرا می گذرد، پس فرصت های نیک را غنیمت دانید.

فهرس

فهرس اول

تبیین چرایی و چگونگی چرخش راهبردی آمریکا و نسبت آن با موقعیت امروز ایران

- ۵ تغییر موازنه راهبردی در تقابل آمریکا و ایران
- ۵ تغییر جایگاه نظم‌آفرین و برهم‌زننده نظم در منطقه و حتی جهان
- تنش و اختلاف در ائتلاف‌های راهبردی آمریکا و در مقابل روند مثبت ایران
- ۶ در همکاری‌های بین‌المللی
- ۷ کاهش وزن محاسباتی آمریکا و پررنگ شدن سهم ایران در تصمیمات چین و روسیه
- ۷ تضعیف پروژه اصلی آمریکا در منطقه
- ۸ یکپارچگی جبهه مقاومت و تثبیت ایران به عنوان محور آن
- ۹ خاستگاه تقابل آمریکا با ایران
- ۱۰ در عصر گذار به نظم جدید، آمریکا به دنبال پیاده‌سازی چه طرحی است؟

فهرس دوم

الزامات راهبردی و پیشنهادات سیاستی برای مهندسی شتاب پیشرفت ایران

- ۱۵ «جهش تولید» و «توسعه همکاری‌های نظم‌آفرین» سیاسی‌ترین مأموریت‌های امروز ایران
- ۱۶ تاثیر پارادایم انفعالی بر وضعیت امروز ایران

۱) توسعه فعالانه همکاری‌های راهبردی و نظم‌آفرین

- ۱۷ ◀ طرح خزر استریم؛ سوآپ گاز روسیه به بازارهای جدید جنوب شرق و غرب آسیا
- ◀ طرح آسیای نو؛ سرمایه‌گذاری چین در میادین نفتی ایران در مقابل تقویت
- ۱۸ بین‌المللی یوآن
- ۱۹ ◀ طرح نفتی اتحاد؛ ساخت پالایشگاه برای نفت عراق در ایران با سرمایه‌گذاری مشترک
- ۱۹ ◀ نقش‌آفرینی به عنوان هاب کشاورزی و غلات منطقه

۲) خارج کردن رشد ۸ درصدی از لوکس انگاری با اتخاذ سیاست رفاهی درون زا توسعه محور و غیرتورمی

۲۰. ◀ توسعه شهری با اتکا به تأمین مالی زمین پایه (Land-Based Financing) ۲۰
۳) پشتیبانی زیرساخت های تولید از رشد ۸ درصدی

۲۳. تأمین انرژی پایدار ۲۳

۲۳. کاهش مصرف گاز از طریق شرکت های بهینه ساز (کارور) ۲۳

۲۴. افزایش تولید برق با توسعه پراکنده انرژی خورشیدی ۲۴

۲۵. کاهش مخاطرات قیمتی تولید ۲۵

۲۶. انضباط بخشی به شبکه بانکی ۲۶

۲۶. تحقق اهداف نظام چندنرخ ارز، بدون استقرار آن ۲۶

۲۷. کاهش مخاطرات حقوقی تولید ۲۷

۲۷. ارتقاء ضمانت اجرای قراردادی ۲۷

۲۸. تثبیت و صیانت از حقوق مالکیت ۲۸

۲۹. توسعه بازار محصولات ایرانی ۲۹

۲۹. راه اندازی نهادهای توسعه گر تجارت خارجی ۲۹

۴) سیاست گذاری فعالانه بخشی و رفع موانع اختصاصی تولید در بخش های مهم اقتصاد

۳۰. افزایش تولید کشاورزی و تأمین امنیت غذایی ۳۰

۳۰. فعال سازی ظرفیت آب سبز ۳۰

۳۱. آبخیزداری و مدیریت سیلاب ها ۳۱

۳۲. استفاده از ظرفیت مغفول مراتع ۳۲

۳۲. افزایش تولید خدمات و کالای سلامت ۳۲

۳۳. تبدیل ایران به قطب تولید دارو منطقه و جهان اسلام ۳۳

۳۴. تبدیل ایران به قطب درمانی منطقه و جهان اسلام ۳۴



فراز اول

تبیین چرایی و چگونگی
چرخش راهبردی آمریکا و نسبت آن
با موقعیت امروز ایران

✿ تغییر موازنه راهبردی در تقابل آمریکا و ایران

ایالات متحده آمریکا پس از سازمان‌دهی و پشتیبانی مستقیم از ناآرامی‌های امنیتی در داخل ایران و ناکامی در اجرای پروژه درگیرسازی کشور، در فاصله‌ای کوتاه با اتخاذ رویکردی کم‌سابقه و پرهزینه، به صورت میدانی به مرزهای جمهوری اسلامی ایران نزدیک شده است؛ تصمیمی که طی دهه‌های گذشته همواره از اتخاذ آن اجتناب می‌شد. نزدیک به نیم قرن است که آمریکا با اتکا به جایگاه هژمونیک خود در نظام بین‌الملل، کوشیده است از طریق مجموعه‌ای از ابزارهای ترکیبی نظیر تحریم‌های فراگیر، جنگ‌های نیابتی، تهاجم فرهنگی، آشوب‌های سازمان‌یافته، ایجاد و تقویت گروه‌های تروریستی، اخلال در نظام محاسباتی و تحلیلی مردم و حمایت همه‌جانبه از رژیم صهیونیستی در منطقه، جمهوری اسلامی ایران را مهار و کنترل کند. در این بازه زمانی، راهبرد غالب آمریکا مبتنی بر اعمال فشارهای غیرمستقیم، تدریجی و کم‌هزینه و در قالب سیاست‌های نرم و برنامه‌ریزی‌های بلندمدت بوده است. با این حال، ورود آمریکا به مداخلات مستقیم، شتاب‌زده و سخت در معادلات منطقه‌ای، نشان‌دهنده دگرگونی معنادار در موازنه تقابل میان آمریکا و ایران است. تحولات چند سال اخیر در سطح منطقه‌ای و جهانی، این موازنه را به‌طور فزاینده‌ای به سود ایران تغییر داده و کارآمدی مهم‌ترین ابزارهای فشار آمریکا، به‌ویژه تحریم‌ها را با کندی و فرسایش جدی مواجه ساخته است.^۱ مهم‌ترین تحولاتی که در تغییر موازنه قدرت به سود جمهوری اسلامی ایران نقش‌آفرین بوده‌اند در ۵ محور قابل بررسی هستند.

۱) تغییر جایگاه نظم‌آفرین و برهم‌زننده نظم در منطقه و حتی جهان

بر خلاف تصویرسازی چنددهه اخیر آمریکا برای کشورهای منطقه و حتی جهان مبنی بر اینکه آمریکا ضامن امنیت و نظم‌آفرین است و ایران با اقدامات خود صلح و امنیت را از بین می‌برد، در سال‌های اخیر آمریکا ناگزیر از انجام اقداماتی شده است که برهم‌زننده واقعی امنیت را آشکار کرده است. کشورهای منطقه پس از تجربیات سوریه، عراق، یمن، لبنان، ایران و به خصوص تجاوز نظامی رژیم به قطر، به خوبی دریافته‌اند که تصور تامين امنیت با تکیه بر طرح آمریکا، شکست‌خورده و در مقابل، طرح مقاومت، به‌طور حقیقی امنیت‌آفرین است. رفتار با سعه‌صدر و هوشمندانه ایران با کشورهای منطقه در دهه‌های گذشته و امتناع از درگیر شدن با همسایگان و هم‌چنین خودداری راهبردی از مواجهه مستقیم نظامی با رژیم صهیونی نیز به

۱) علاوه بر شواهد میدانی، در سال‌های اخیر، آمریکایی‌ها در اظهارات متعددی به این حقیقت اعتراف کرده‌اند. از جمله ریچارد نفیو که یکی از افراد کلیدی دولت اوباما در حوزه تحریم ایران بوده است، در سال ۲۰۲۴ در یادداشتی با عنوان «احیای فشار حداکثری بر ایران: گفتن آسان‌تر از انجام دادن»، استدلال می‌کند که در شرایط کنونی، امکان راه‌اندازی پویش تحریمی شبیه آنچه در دوره‌ی اوباما اتفاق افتاد و منجر به برجام شد، وجود ندارد.



از بین رفتن تصویر آمریکا ساخته از ایران کمک کرده است. هم‌چنین اقدامات سال‌های اخیر آمریکا مانند انفجار خط لوله گاز نورداستریم، ربودن رئیس‌جمهور ونزوئلا، بی‌اعتبار کردن نهادهای و معاهدات بین‌المللی خود ساخته مانند سازمان ملل، ناتو، سازمان جهانی بهداشت، دیوان بین‌المللی دادگستری و خروج از چندین نهاد بین‌المللی^۱، به مردم جهان نشان داد که **آمریکا عامل ناامنی، نااطمینانی و برهم‌زننده نظم** است که دیگر منافع او را ایجاب نمی‌کند.

۲) تنش و اختلاف در ائتلاف‌های راهبردی آمریکا و در مقابل روند مثبت ایران در همکاری‌های بین‌المللی

در سال‌های اخیر، مهم‌ترین ائتلاف‌های آمریکا در سطح جهان، با سرعت به سمت تنش و اختلاف میل کرده است و **همکاری با آمریکا روزه‌روز پرهزینه‌تر می‌شود**. بی‌اعتنایی آمریکا به منافع اروپا در جنگ روسیه و اوکراین، تنش نمایان با اروپا در موضوع گرینلند، تحقیرهای مستمر اروپا در اسناد^۲ و رفتارهای آمریکا، تنش جدی با کانادا بر سر الحاق این کشور به آمریکا و پس گرفتن دعوت از این کشور برای حضور در شورای صلح و از سوی دیگر تلاش عملی کانادا برای شکل دهی به ائتلاف‌های جدید^۳، فشار به هند برای عدم خرید نفت از روسیه، اختلاف اعراب با آمریکا پیرامون مداخلات نظامی آمریکا در منطقه از جمله این اختلافات است^۴. از سوی مقابل **همکاری‌های بین‌المللی ایران روند صعودی داشته است**. عضویت در مجامع مهم بین‌المللی مانند بریکس

۱) ترامپ با امضای فرمانی در تاریخ ۱۸ دی ۱۴۰۴، آمریکا را از ۳۵ سازمان غیر وابسته و ۳۱ نهاد وابسته به سازمان ملل خارج کرد.

۲) در سند امنیت ملی آمریکا، اروپا به عنوان بازیگری ناتوان و رو به افول توصیف می‌شود. در این سند به صراحت آمده است که اگر روندهای کنونی ادامه یابد (ناتوانی اروپا در تأمین هزینه‌های نظامی خود، رکود اقتصادی و افول تمدنی) این قاره طی بیست سال آینده به شکلی تغییر خواهد کرد که عملاً قابل شناسایی نخواهد بود.

۳) به عنوان نمونه اخیراً وزیر انرژی کانادا اعلام کرده است که این کشور به دنبال افزایش صادرات انرژی به هند است تا مشتریان خود را متنوع کرده و وابستگی به آمریکا را کاهش دهد.

۴) اظهارات مقامات کشورهای متحد آمریکا در اجلاس داووس، آینه تمام‌نما از این اختلافات و حاکی از تلاش آن‌ها برای فاصله‌گذاری با آمریکا بود. از جمله می‌توان به اظهارات مارک کارنی نخست‌وزیر کانادا اشاره کرد: «... ما می‌دانستیم که روایت نظم مبتنی بر قواعد تا حدی نادرست است. می‌دانستیم که حقوق بین‌الملل با شدت و سخت‌گیری متفاوتی اجرا می‌شود، بسته به این که متهم و قربانی چه کسانی هستند. این داستان ساختگی مفید بود به دلیل منافع و کلاهایی که هژمونی آمریکا فراهم می‌کرد؛ پس ما تابلو را پشت ویتیرین گذاشتیم، در آیین‌ها مشارکت کردیم و تا حد زیادی از برجسته کردن شکاف میان شعارها و واقعیت خودداری کردیم. اما این معامله دیگر کار نمی‌کند. بگذارید صریح باشم: ما در میانه یک گسست قرار داریم، نه یک گذار...»

و شانگهای، همکاری با روسیه در حوزه‌های نظامی و انرژی، تعامل با چین در پیونده فروش نفت و دریای سرخ، و همکاری امنیتی با پاکستان و... نشان‌گر روند مثبت ایران در سال‌های اخیر است.

۳) کاهش وزن محاسباتی آمریکا و پررنگ شدن سهم ایران در تصمیمات چین و روسیه

چین و روسیه در سال‌های اخیر، به‌طور شفاف در مقابل طرح بین‌المللی آمریکا خصوصاً در مواجهه با جمهوری اسلامی ایران ایستاده‌اند. **شکاف بنیادین در شورای امنیت سازمان ملل** در پیونده‌های مربوط به ایران (مانند سازوکار ماشه و آشوب‌های داخلی) و گرفتن جانب ایران از سوی چین و روسیه مصداق بارز این اثرگذاری است.

مواضع چین و روسیه در قضایای پس از طوفان الاقصی درباره نقش ناامن‌کننده و ضدحقوق بشری رژیم صهیونی در منطقه غرب آسیا تا حدی پیش‌رفته که این دو کشور در کنار ایران در سند امنیت ملی این رژیم جزئی از محور مقاومت قلمداد شده‌اند!

رفتار چین در **خرید نفت از ایران** در سال‌های اخیر به‌طور کامل تغییر کرده و عملاً اهرم فشار مهم آمریکا علیه ایران - یعنی رژیم بین‌المللی تحریم - را نادیده گرفته و پیام مهمی به آمریکا درباره بی‌اهمیتی تصمیم‌های یک‌جانبه آن مخابره کرده است. چین برای ثبات جریان تامین انرژی خود تلاش کرده سهم کشورهای مستقل از آمریکا را افزایش دهد که به این ترتیب ایران به عنوان یکی از شرکای راهبردی تامین نفت انتخاب شده است.

از سوی دیگر اقدام آمریکا در انسداد مسیر تعامل روسیه و اروپا، منجر به **ارتقاء جایگاه راهبردی ایران در مناسبات بین‌المللی روسیه** شده است. همکاری تعیین‌کننده نظامی و امنیتی، تسریع در راه اندازی کریدور شمال-جنوب و تلاش برای بهره‌برداری از مسیر ایران برای صادرات انرژی از جمله مصادیق چند سال اخیر تعامل ایران و روسیه است.

۴) تضعیف پروژه اصلی آمریکا در منطقه

در طی بیش از ۳ دهه اخیر، راهبرد مرکزی آمریکا در غرب آسیا، ایجاد **روابط عادی** میان رژیم صهیونیستی و کشورهای منطقه، در چارچوب پیمان‌های چندجانبه امنیتی و اقتصادی همچون «صلح برای رفاه ۲۰۲۰» و «پیمان ابراهیم» بوده است. با این حال تحولات بعد از طوفان الاقصی و رفتارهای نامتعارف رژیم و آشکارشدن ضعف آن منجر به **فاصله‌گذاری کشورهای**

(۱) سند راهبرد امنیت ملی اسرائیل ۲۰۲۵-۲۰۲۶ منتشرشده توسط موسسه مطالعات امنیت



مهم منطقه از جمله عربستان با رژیم^۱ شده است. هم‌چنین طوفان الاقصی منجر به تبدیل شدن مسئله فلسطین به کانون توجه مردم جهان و **تقویت جریان‌های ضد استکباری و طرفدار مقاومت در دنیا** شد. از سوی دیگر ناتوانی رژیم در توسعه سرزمینی خود در لبنان و غزه و شکست طرح‌هایی مانند خلع سلاح حزب‌الله، در واقع نمایانگر شکست هیمنه و ضعف راهبردی رژیم در تسلط امنیتی بر منطقه و تحمیل معادلات خود بود. ضعیف شدن رژیم صهیونی در سال‌های اخیر، در شرایطی است که آمریکا طی سال‌های طولانی استقرار نظم تک قطبی، به دنبال تثبیت این رژیم در منطقه و گره زدن کشورها به این موجودیت بوده است. با این وجود آمریکا به دلیل فقدان راه حل جایگزین برای منطقه غرب آسیا همچنان تلاش دارد که این موجودیت ضعیف شده را بر کشورهای منطقه تحمیل نماید.

۵) یکپارچگی جبهه مقاومت و تثبیت ایران به عنوان محور آن

سیاست آمریکا مبنی بر مسلط کردن نیروهای تکفیری بر عراق و سوریه^۲ با هدف تضعیف هرچه بیشتر جایگاه جمهوری اسلامی ایران در منطقه نه تنها شکست خورد، بلکه منجر به **ظهور جبهه مقاومت و تثبیت جایگاه ایران در محوریت آن** شد. امروز موازنه قدرت در منطقه، به واسطه موفقیت‌های جبهه مقاومت تغییر کرده است. اینکه یمن می‌تواند معادله جدید «تجارت بدون رژیم» را اعمال کند و آمریکا چه در اجماع‌سازی سیاسی علیه یمن^۳ و چه در عملیات نظامی برای برچیدن معادله اعمال شده، شکست می‌خورد و کنترل تنگه راهبردی باب‌المندب را از دست می‌دهد، نشان‌گر همین مدعاست. تغییر موازنه در عراق از منشاء تهدید تلقی کردن ایران در دهه‌های گذشته، به شراکت راهبردی-امنیتی با ایران^۴، شکست آمریکا در نابودی حماس و حزب‌الله، یکپارچگی پشتوانه اجتماعی مقاومت در عراق و لبنان که مظهر آن موفقیت این گفتمان در انتخابات اخیر است، مواجهه مستقیم آمریکا و رژیم با ایران و عملکرد مقتدر ایران در عقب‌راندن دشمن و جلوگیری از تحمیل اراده آن‌ها، مصادیقی از نقش داشتن این مولفه مهم در تغییر موازنه منطقه‌ای به نفع ایران است.

لذا می‌توان ادعا کرد عدم موفقیت ابزارهای نرم در مدیریت رفتارها در کنار فرصت محدود آمریکا به واسطه تغییرات نظم جهانی، عوامل اصلی چرخش استراتژی آمریکا و تنظیم‌کننده چهارچوب ذهنی ما برای تحلیل رفتارهای

(۱) ائتلاف عربستان با پاکستان و نقش آفرینی عربستان در قضایای یمن، سودان و سومالی

(۲) مناظره بین ترامپ و کلینتون و اظهارات ترامپ مبنی بر ساخت داعش توسط اوپاما

(۳) آمریکا در جلب همراهی کشورهای مختلف هم‌پیمان برای حمله به یمن شکست خورد و کشورهای معدودی مانند انگلیس آن‌هم به صورت محدود، در حملات به یمن مشارکت کردند.

(۴) غلبه جریان همسو با ایران در ساخت سیاسی عراق، مشارکت امنیتی در پروژه شکست داعش

شتاب زده و بی تفاوت نسبت به همه مناسبات متعارف بین المللی توسط آمریکا است.^۱

❖ خاستگاه تقابل آمریکا با ایران

درک چرایی اینکه آمریکا در قامت یک ابرقدرت به تغییر استراتژی - افزودن ابزارهای سخت به ابزارهای نرم - روی آورده و اینکه موازنه قوا در چه تعادلی قرار دارد، نیازمند تحلیل ریشه ها و خاستگاه تقابل آمریکا با ایران است.

جمهوری اسلامی ایران در شرایطی مسیر خود را آغاز کرد که دنیا به دو گروه **سلطه گر** و **سلطه پذیر** افراز شده بود. کشورهای مختلف در دنیا یا ناگزیر از پذیرش سلطه بودند و یا در تلاش برای نزدیک کردن خود به سلطه گران. این دوگانه با **عقلانیت انقلاب اسلامی** در مغایرت بود و مردم مسلمان ایران برنمی تافتند که در یکی از این دو گروه قرار بگیرند. از سوی دیگر، **جغرافیای طبیعی و ظرفیت تمدنی** ایران همواره ایران یک پارچه را به عنوان زنگ خطری برای قدرت های جهانی قلمداد می کرد و باعث شده بود در طول تاریخ، ایران همواره مورد طمع قدرت ها باشد؛ حتی ایران بی طرف! **هویت ملی مردم ایران** نیز برنمی تافت که ایران منسجم مورد دست درازی قدرت ها قرار گیرد. جمهوری اسلامی ایران با منطبق کردن عقلانیت دینی و هویت ملی، ملت ایران را به یک تصمیم بزرگ و شجاعانه رساند: **پیشرفت مستقل و برخورداری از رفاه، امنیت و استقلال به صورت توأمان.**

تصمیم ایرانیان در ساخت یک کشور مستقل که دین و دنیای مردم را آباد می کند، با سد محکم نظم جهانی مواجه شد. وجود کشوری که سلطه را نمی پذیرد و تعالی همه مردم دنیا را می خواهد، یعنی بی اعتبار شدن نظم موجود که در آن قدرت مسلط و ناظم دنیا، نقش کشورها، مناسبات آن ها، سیاست های آن ها، نحوه زیست و تفکر آن ها و تمام وجوه زندگی آن ها را را تعریف کرده است. پس به طور طبیعی از منظر آمریکا نه تنها ایران نباید منطبق با منطق های خود به پیشرفت اقتصادی برسد، بلکه اساساً نباید حیات داشته باشد **تا کسی از قاعده «تمکین از نظم آمریکایی» تنها راه**

زندگی «بیرون زند».

بدین ترتیب تقابل و فشار همه جانبه جهان آمریکایی بر ایران آغاز شد تا حیات ایران در همان گام اول پایان یابد. ملت ایران برای تحقق تصمیم خود و ایجاد الگوی متفاوتی از کشور پیشرفته، یک مسیر پیش روی خود داشت: **مقاومت تا اضمحلال**

(۱) علاوه بر شواهد ارائه شده، پژوهش های متعددی در سال های اخیر در منابع غربی، خبر از تغییر مناسبات جهان داده اند. از جمله:

- مقاله «The order world tripolar coming» اثر مایک نلسون به تاریخ ۱۵ سپتامبر ۲۰۲۵

- مقاله «What happens to the west?» اثر استوارت پاتریک به تاریخ ۱۸ سپتامبر ۲۰۲۵ در مجله فارین افیرز

- کتاب پایان عصر آمریکا: سیاست خارجی ایالات متحده و ژئوپلیتیک قرن بیست و یکم - چارلز کاپچان / ۲۰۰۲

- مقاله منابع قدرت آمریکا اثر جیک سالیوان، مشاور سابق امنیت ملی آمریکا در زمان بایدن در تاریخ اکتبر ۲۰۲۳

نظم آمریکایی جهان. بدین معنا، مسیر مردم ایران برای ساخت یک کشور ثروتمند و مستقل را باید به گونه‌ای تحلیل کرد که رفع یک مانع بزرگ، جزئی از این مسیر بوده است.

❖ در عصر گذار به نظم جدید، آمریکا به دنبال پیاده‌سازی چه طرحی است؟

مجموعه تحولات نظام بین‌الملل طی سال‌های اخیر، آمریکا را به این جمع‌بندی رسانده که تداوم ایفای نقش رهبری جهانی و حفظ جایگاه ابرقدرتی، دیگر ممکن نیست. آمریکا این واقعیت را در سطح راهبردی پذیرفته و بر همین اساس، در حال بازتعریف آینده‌ی خود متناسب با محدودیت‌های جدید قدرت است. این بازتعریف، **به جای انکار افول، بر مدیریت آن و تضمین بقا و منافع بلندمدت آمریکا در دهه‌های آینده متمرکز شده است.**

بن‌مایه این راهبرد جدید که به صراحت در سند امنیت ملی ۲۰۲۵ آمریکا مورد اشاره قرار گرفته و ترامپ نیز در اظهارات متعدد آن را تأیید کرده است، بازگشت به منطق «**دکترین مونرو**» است. در این چارچوب، آمریکا مأموریت اصلی خود را نه در مدیریت مستقیم نظام بین‌الملل، بلکه در تمرکز بر حوزه‌ی پیرامونی و حیاتی خود تعریف می‌کند و می‌کوشد از فرسایش بیش‌تر توان راهبردی‌اش جلوگیری کند.

اهداف کلیدی این مأموریت عبارت‌اند از: **تثبیت سلطه‌ی کامل بر نیم‌کره‌ی غربی؛ حفظ وابستگی ساختاری متحدان و شرکای سنتی؛ برون‌سپاری مدیریت برخی پهنه‌های ژئوپلیتیکی به بازیگران منتخب** (برای نمونه واگذاری مدیریت غرب آسیا به رژیم صهیونیستی) و در نهایت، **تقویت ظرفیت‌های نظامی دفاع‌محور** برای صیانت از قلمرو آمریکا و محیط پیرامونی آن. برای تحقق هر یک از این اهداف، مجموعه‌ای از راهبردها و برنامه‌های عملیاتی طراحی شده که نشانه‌های اجرای آن‌ها در عرصه‌ی میدانی قابل مشاهده است.

هم‌چنین آمریکا به وضوح در حال خرج کردن همه ابزارهای خود^۱ به نحوی شتاب‌زده و یک‌بارمصرف و تخریب نظم و مناسبات بین‌المللی است که سال‌ها برای تثبیت آن‌ها تلاش کرده است. به نظر می‌رسد این اقدامات در راستای **ممانعت از شکل‌گیری ائتلاف‌های راهبردی جدید** از طریق مشغول کردن کشورهای مستعد نظم‌آفرینی و ایجاد اختلال در دستگاه محاسبه و تصمیم‌گیری آن‌ها انجام می‌شوند. سازماندهی تهدیدهای امنیتی در ایران و ایجاد فشار ارزی هم‌زمان با زمینه‌سازی مذاکره، زمینه‌سازی جنگ روسیه و اوکراین به منظور فاصله‌گذاری اروپا و روسیه و پشتیبانی مستمر و البته پرنوسان از اوکراین و هم‌زمان مذاکره با روسیه، جنگ تعرفه‌ای با چین و ائتلاف‌سازی در دریای چین شرقی، مداخله در تجارت نفت هند با روسیه، انعقاد

۱) گروه‌های تروریستی، رژیم صهیونیستی، متحدان راهبردی، سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی، تحریم و حتی ابزار مداخله مستقیم خود آمریکا

قراردادهای تجاری بزرگ با اعراب به منظور فاصله انداختن بین کشورهای منطقه با شرق و... را باید در این چارچوب تحلیل کرد.

بر این اساس، بخش قابل توجهی از کنش های امروز آمریکا در نقاط مختلف جهان، **اگرچه در ظاهر با نمایش قدرت همراه است، در واقع در خدمت یک عقب نشینی تاریخی مدیریت شده قرار دارد.** این اقدامات نه محصول اعتماد به نفس یک ابر قدرت مسلط، بلکه ناشی از پذیرش این واقعیت است که آمریکا دیگر قادر به حفظ جایگاه پیشین خود نیست و برای تداوم یک حیات قابل قبول در آینده، ناگزیر به تن دادن به این تحول بنیادین شده است.









فراز دوم

الزامات راهبردی و پیشنهادات سیاستی برای مهندسی شتاب پیشرفت ایران



❁ «جهش تولید» و «توسعه همکاری‌های نظم‌آفرین» سیاسی‌ترین مأموریت‌های امروز ایران

از آن جایی که جمهوری اسلامی داعیه‌دار سخنی نو و دعوتی برای جهان بوده است، نزدیک شدن ایران به مرزهای پیشرفت اقتصادی در عین پایبندی به اصول خود، یعنی کارآمدی ایده جمهوری اسلامی و طبیعتاً بی‌اعتباری کامل مناسبات قبلی جهان؛ فلذا آمریکا برای جلوگیری از پیشرفت اقتصادی ایران حداکثر تلاش خود را کرده است.^۱ ایجاد محاصره اقتصادی و انسداد مسیرهای تجاری کشور، ایجاد اختلالات فکری-ادراکی، تزریق ناامیدی و تحقیر دستاوردهای ملی برای کاهش اعتماد به نفس، القاء بی‌ثباتی و تزلزل در ایران و ده‌ها اقدام دیگر را می‌توان در خدمت جلوگیری از پیشرفت ایران دانست. **رشد اقتصادی توأم با عدالت و معنویت در ایران به جهانیان ثابت می‌کند که مانع اصلی رشد و شکوفایی عزتمندانه آن‌ها آمریکا بوده است و اگر شجاعت و پایداری داشته باشند، می‌توانند از این سد پیشرفت عبور کنند.**

علاوه بر مورد فوق، در این بزنگاه تاریخی، ایران مکلف به پیشرفت شتابان اقتصادی است. اگر ایران نتواند در سال‌های پیش‌رو، رشد پایدار ۸ درصدی اقتصاد را محقق کند، به معنای آن است که تنها کشور مسلمان با شخصیت مستقل که عقلانیت راهبردی خود را ثابت کرده است و قابلیت رهبری قطب جهان اسلام در نظم جدید را دارد، در مولفه اقتصادی ضعیف بوده و نمی‌تواند عنصر فعال و طراح صحنه باشد. این بدان معناست که **جهان اسلام به دلیل عدم امکان اجماع بر یک محور، امکان ایجاد قطب مستقل را از دست داده و کشورهای مسلمان منطقه در چندقطب تقسیم خواهند شد؛** چندقطبی شدن منطقه نیز به معنای رقابت و فرسایش مستمر امنیتی و اقتصادی در آینده خواهد بود که مخل پیشرفت اقتصادی است. از این زاویه نگاه، امروز بیش از هر زمان دیگری تکلیف رشد اقتصادی و جهش تولید بر عهده جمهوری اسلامی ایران است. از این رو می‌توان جهش تولید که بن‌مایه پیشرفت اقتصادی است را امروز جزء سیاسی‌ترین حرف‌های ایران دانست. در چارچوب مفهومی جامعه اسلامی، تولید یعنی به کارگیری همه ظرفیت‌های

(۱) «اگر اقتصاد کشور وضع مطلوبی پیدا نکند، در همه‌ی اوضاع عمومی کشور تأثیر خواهد داشت؛ می‌توان گفت در دین و دنیای مردم می‌تواند اثر بگذارد.» ۱۴۰۳/۱/۱

(۲) تقاطع‌گیری از آمار بزرگترین اقتصادهای دنیا و جمعیت آن‌ها، نمایانگر این حقیقت است که کشورهایی مانند چین، هند و آمریکا که با اختلاف نسبت به سایرین بیشترین تولید را دارند، پرجمعیت‌ترین کشورها هستند. حتی کشورهای اروپایی، این فقدان را با تشکیل اتحادیه اروپا و تسهیل تعاملات تجاری بین کشورهای اتحادیه حل کرده‌اند. فلذا مسیر پیش‌روی ایران، تشکیل قطب جهان اسلام و کشورهای همسایه است که می‌تواند جمعیتی حدود ۹۰۰ میلیون نفری با ظرفیت بالفعل ۲۲ هزار میلیارد دلار و ظرفیت بالقوه ۴۰ هزار میلیارد دلاری برای تولید را در خود محقق کند. لازمه آن که ایران بتواند در میان این کشورها، همان‌طور که از نظر نظامی یک قطب به حساب می‌آید، از نظر اقتصادی نیز جزء برترین‌ها باشد، تحقق ۷ هزار میلیارد دلار تولید سالانه است. این میزان از رشد اقتصادی، معادل رشد پایدار حداقل ۱۵ ساله با نرخ ۸ درصد است.

وجودی یک ملت در کیفی‌ترین و بهره‌ورترین حالت برای تاثیر و خلق ارزش افزوده‌هایی که انسان امروز و فردا به آن نیاز دارد. بهترین مسیر برای آبادانی جهان و وفور نعمت در زمین، مولد شدن همه انسان‌ها و همکاری متقابل آن‌هاست. در مقابل نظام تولید غربی، با تقلیل جایگاه کشورهای توسعه نیافته، آن‌ها را صرفاً در نقش تامین‌کننده انرژی و نیروی کار ارزان به حساب می‌آورد و با القای ترس و تضعیف اعتماد به نفس، مانع شکل‌گیری شخصیت مولد در آن‌ها می‌شود. ثروتمند شدن جامعه و گسترش رفاه عمومی در گرو دسترسی کافی به کالاها و خدمات مورد نیاز

مردم است و **دسترسی کافی و آزادانه بدون اینکه توسط دیگری‌ها مورد تعرض قرار بگیرد در صورتی محقق می‌شود که جامعه تولیدکننده باشد.** در واقع می‌توان گفت جامعه‌ای که رفاه توأمان با امنیت و استقلال دارد، جامعه تولیدکننده است. نیل به این هدف متعالی، ضرورتاً از مسیر طراحی فعالانه همکاری‌های بین‌المللی بر مبنای منطق مقاومت^۱ می‌گذرد. شکل‌دهی ائتلاف‌های راهبردی جدید، امکان جهش تراز تجاری ایران و رشد و شکوفایی اقتصادی کشور را فراهم می‌سازد. به علاوه افول آمریکا به عنوان مهم‌ترین مانع پیشرفت ایران و بشريت را نیز تسريع خواهد کرد و عامل اتحاد جهان اسلام خواهد شد. از این رو توسعه همکاری‌های نظم‌آفرین، امروز سیاسی‌ترین گفتار پشتیبان نظام تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران است.

❁ تاثیر پارادایم انفعالی بر وضعیت امروز ایران

هرچند امروز اتخاذ تدابیر فوق، بدیهی به نظر می‌رسند، اما در سال‌های گذشته، پارادایمی در جوامع نخبگانی کشور مبنای نظریه‌پردازی، ایده‌پردازی، سیاست‌گذاری و ترویج گفتمان عمومی بوده که خواسته یا ناخواسته مانع از رشد اقتصادی کشور شده است. امروز که کشور در آستانه اتخاذ تصمیمات مهم و راهبردی است، توجه به این پارادایم و نگرش‌های منبعث شده از آن و **عبور خودآگاه از آن‌ها**، اهمیت ویژه‌ای دارد.

این پارادایم، توسعه‌یافتگی را **امری منفعلانه** تلقی کرده و در نتیجه، جسارت **اندیشه مستقل، ابتکار عمل و طراحی فعالانه** مسیر توسعه را از نخبگان سلب نموده است. در چارچوب همین نگرش، قرائتی منفعل از سیاست خارجی مقابله با تحریم شکل گرفت که رشد تولید ملی را به‌طور مستمر مشروط به رفع تخاصم با آمریکا صورت‌بندی می‌کرد؛ رویکردی که در عمل، به دلیل خوی استکباری آمریکا و نیز جایگاه بنیادین اصل استقلال در نظام جمهوری اسلامی ایران، با بن‌بست مواجه شد. همچنین این پارادایم، با مفروض گرفتن نوعی تعارض میان معیشت مردم و تولید، رشد تولید را در گرو اعمال فشارهای رفاهی و معیشتی بر جامعه تعریف کرد که این رویکرد نیز به سبب جایگاه بنیادین اصل جمهوریت در نظام جمهوری اسلامی ایران، عملاً به بن‌بست انجامید. ذیل همین پارادایم، انتخاب‌های فعالانه و راهبردی برای توسعه صنایع مبتنی بر امتیازات درون‌زای کشور و توسعه زنجیره صنعتی و

(۱) طراحی فعالانه برای پیشرفت و عدم پذیرش سلطه‌گری و سلطه‌پذیری

سیاست‌های تجاری مبتنی بر آن، از دستور کار خارج شده و با نگرش‌هایی منفعلانه، بار این انتخاب‌های راهبردی بر عهده بازار و یا تقسیم‌کار جهانی گذاشته شده است. ذیل همین پارادایم از امکان‌ها و ظرفیت‌های ویژه کشور مانند زمین صرف نظر کرده و راه پیشرفت صرفاً در تجویزهای منابع خارجی دنبال شده است. بسیاری از گلوگاه‌های به ظاهر بن‌بست در پیشرفت ایران مانند تحریم، کمبود آب، کمبود سرمایه، ناترازی انرژی، تورم و... ناشی از محدودیت‌های واقعی بوده که فائق آمدن بر آن‌ها، نیازمند طراحی‌های فعالانه و اتکا به مزیت‌های درونی و خلق راه‌کارهای اختصاصی داشته که پارادایم انفعالی، آن را سرکوب کرده است.

امروز که مناسبات جهانی در دوران گذار هستند و فهم تدریجی قوای فکری سیاسی کشور برای استفاده از ظرفیت‌های درونی بارور شده است، نیاز است تا نخبگان با اعتماد به نفس کافی، ادراکات فعالانه را جایگزین نگرش‌های کلیشه‌ای گذشته کنند. در چنین مقطعی، می‌توان مهم‌ترین اقدام دشمن را تلاش برای تضعیف اعتماد به نفس ملت ایران دانست؛ اقدامی که یا از طریق القای بن‌بست و انسداد مسیر پیشرفت دنبال می‌شود و یا با ایجاد گشایش‌های مقطعی، سطحی و عوام‌فریبانه صورت می‌گیرد، تا کشور **از شکستن پارادایم‌های فکری محدودکننده** بازمانده و از برداشتن این خیز بزرگ تاریخی منصرف شود.

در این راستا شبکه کانون‌های تفکر ایران (ایتان)، پیشنهاداتی را در قالب ۴ الزام راهبردی و ۱۷ پیشنهاد سیاستی ذیل آن‌ها، به محضر مسئولان، نخبگان و عموم مردم دغدغه‌مند ایران عرضه می‌نماید:

❁ ۱. توسعه فعالانه همکاری‌های راهبردی و نظم‌آفرین

متناسب با تغییر موازنه و فرصت‌های ایجاد شده برای گسترش همکاری‌های بین‌المللی، لازم است تا جمهوری اسلامی ایران، به عنوان یک بازیگر مستقل و فعال در عرصه بین‌الملل، مبتنی بر مزیت‌های درونی خود، طرح‌های ایجابی و بزرگ مبتنی بر منفعت طرفین مطرح و دنبال کند. توجه به این نکته الزامی است که **توسعه تجارت، در پس توسعه تعاملات سیاسی رقم می‌خورد** و تعاملات راهبردی سیاسی، مسیر را برای تجار هموار خواهد کرد.

📁 طرح خزر استریم؛

سوآپ گاز روسیه به بازارهای جدید جنوب شرق و غرب آسیا

محصور شدن روسیه در جغرافیای خود پس از جنگ با اروپا، می‌تواند زمینه‌ساز یک همکاری راهبردی میان ایران و روسیه در حوزه انرژی باشد. در چارچوب این طرح، ایران می‌تواند میزبان بیش از ۷۰ میلیارد متر مکعب گاز روسیه به قصد صادرات به بازارهای خارجی باشد و به عنوان قطب گازی، نقش پیونددهنده روسیه به بازارهای جنوب شرق و غرب آسیا را ایفا نماید. این همکاری نه تنها جایگاه راهبردی ایران را ارتقا می‌بخشد، بلکه امکان تغییر نقش هند در نسبت با جمهوری اسلامی ایران را نیز فراهم می‌سازد؛

چراکه هند به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین مصرف‌کنندگان انرژی جهان، به‌دنبال مسیرهای متنوع و امن برای تأمین است. هم‌چنین با توجه به نیاز گازی کشورهای عمان، عراق و پاکستان، این طرح می‌تواند منجر به تعمیق روابط راهبردی میان ایران و کشورهای همسایه شود.

روسیه در سال‌های اخیر و به‌ویژه پس از محدود شدن دسترسی به بازار اروپا، به‌طور جدی به دنبال **بازتعریف مسیرهای صادراتی و تنوع‌بخشی به بازارهای هدف خود** بوده است. در این چارچوب، ورود روسیه به پروژه‌هایی مانند خزر استریم نه‌تنها از نظر اقتصادی برای این کشور توجیه‌پذیر است، بلکه از منظر جغرافیایی نیز ابزاری برای دسترسی راحت‌تر روسیه به آسیای جنوبی و غربی محسوب می‌شود.

طرح آسیای نو؛

سرمایه‌گذاری چین در میادین نفتی ایران در مقابل تقویت بین‌المللی یوآن

طرح «آسیای نو» بر پایه یک معادله راهبردی میان ایران و چین تعریف می‌شود؛ به‌گونه‌ای که **آورده راهبردی چین، سرمایه‌گذاری مستقیم در میادین نفتی ایران و آورده راهبردی ایران نیز تقویت بین‌المللی یوآن از طریق فروش یوآنی نفت** است. دستاوردهای این معامله برای دو طرف بزرگ و کلیدی خواهد بود و می‌تواند شروع سطح جدیدی از همکاری راهبردی میان دو کشور را رقم بزند. تضعیف جایگاه بین‌المللی دلار و کاهش وابستگی به نظام مالی دلارمحور، افزایش سهم ایران از بازار جهانی نفت و تأمین پایدار نفت مورد نیاز چین از جمله منافع بزرگ این معامله است.

چین به‌عنوان بزرگ‌ترین واردکننده نفت جهان، از توان مالی، فنی و نهادی گسترده‌ای برای سرمایه‌گذاری در پروژه‌های بالادستی نفت برخوردار است. شرکت‌های بزرگ انرژی چین تجربه عملیاتی قابل توجهی در توسعه میادین پیچیده در محیط‌های پرریسک سیاسی و اقتصادی دارند و در سال‌های اخیر نیز تمایل فزاینده‌ای به سرمایه‌گذاری در کشورهایی خارج از مدار غرب نشان داده‌اند.

علاوه بر این، فروش نفت ایران به یوآن با راهبرد کلان چین در راستای بین‌المللی‌سازی پول ملی و کاهش نقش دلار در مبادلات انرژی همخوانی دارد. برای چین، چنین طرحی نه‌تنها امنیت انرژی بلندمدت را تقویت می‌کند، بلکه به تثبیت یوآن به‌عنوان واحد معتبر در تجارت جهانی انرژی کمک می‌کند. در مجموع، هم‌پوشانی منافع اقتصادی و راهبردی دو طرف، «طرح آسیای نو» را به گزینه‌ای قابل اجرا و پایدار تبدیل می‌کند.

طرح نفتی اتحاد؛

ساخت پالایشگاه برای نفت عراق در ایران با سرمایه‌گذاری مشترک

طرح نفتی «اتحاد» بر پایه تبدیل رابطه ایران و عراق از رقابت در بازار نفت خام به همکاری در زنجیره ارزش انرژی استوار است. در این چارچوب، به جای آنکه دو کشور به عنوان صادرکنندگان رقیب نفت خام در بازارهای جهانی عمل کنند، عراق نفت خود را برای فرآوری به پالایشگاه‌هایی در خاک ایران منتقل می‌کند و محصول نهایی به بازارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای عرضه می‌شود. این رویکرد، عملاً به معنای **گذار از رقابت نفتی به هم‌افزایی راهبردی در حوزه انرژی** است. چنین طرحی با هزینه‌تراشی برای مداخله آمریکا در اقتصاد عراق، زمینه را برای تضعیف نقش آمریکا در معادلات انرژی منطقه فراهم می‌سازد. پالایش نفت عراق در ایران، پیوندی بلندمدت میان دو اقتصاد ایجاد می‌کند که امکان اعمال فشار سیاسی از بیرون را به طور معناداری کاهش می‌دهد. علاوه بر این، «طرح نفتی اتحاد» **نمونه‌ای روشن از همسویی توسعه و مقاومت** است؛ به این معنا که تقویت زیرساخت‌های صنعتی، ایجاد اشتغال، افزایش ارزش افزوده و توسعه منطقه‌ای، هم‌زمان با کاهش سلطه‌پذیری و افزایش استقلال راهبردی دنبال می‌شود. در این چارچوب، مقاومت صرفاً یک مفهوم امنیتی نیست، بلکه در قالب اقتصاد سیاسی انرژی بازتعریف می‌شود. ایران از نظر دانش فنی و تجربه ساخت پالایشگاه‌های بزرگ، ظرفیت لازم برای اجرای این طرح را داراست. از سوی دیگر، عراق با چالش‌های ساختاری در توسعه ظرفیت پالایش داخلی، محدودیت‌های امنیتی و وابستگی به واردات فرآورده‌های نفتی مواجه است. این طرح می‌تواند با مشارکت سه جانبه عراق، ایران و روسیه اجرایی شود تا ایران از این طریق در نقش مکمل اقتصادی هر دو کشور ظاهر گردد.

نقش آفرینی به عنوان هاب کشاورزی و غلات منطقه

این سیاست با هدف تبدیل ایران به هاب کشاورزی و امنیت غذایی منطقه، بر هم‌افزایی ظرفیت‌های تولیدی، تجاری، ترانزیتی و ژئوپلیتیک کشور استوار است. هاب شدن به معنی فعالیت پایدار و نظام‌مند تجارت، ترانزیت، صادرات مجدد، واردات- فرآوری- صادرات و همکاری مشترک تولید کالاها میان کشورهای همسایه و همسو با محوریت ایران است. ظرفیت صادراتی ۴۵ میلیون تنی گندم و ۶۰ میلیون تنی کود روسیه و بلاروس و از طرفی تقاضای ۲۳ میلیون تنی گندم و ۲۶ میلیون تنی کود غرب آسیا، کشورهای خلیج فارس و هند ضامن شکل‌گیری و پایداری هاب منطقه‌ای ایران است. همچنین تقاضای فرامنطقه‌ای ۷۵ میلیون تنی گندم و ۹۱ میلیون تنی کود نشان‌دهنده بازارهای مستعد پیش روی این سیاست

است. این در حالی است که کشور برزیل سالانه نیازمند ۴۰ میلیون تن کود برای تولید محصولات کشاورزی خود و ایران متقاضی سالانه ۱۰ میلیون تن نهاده‌ی خوراک دام و طیور از مبدا برزیل است که نقش فعال ایران در تامین کود برزیل در قبال واردات نهاده‌ها از این کشور را می‌طلبد. ظرفیت بالقوه‌ی ۳۰ میلیون تنی ترانزیت و ظرفیت ۱۶ میلیون تنی آسیابانی و فراوری غلات بلااستفاده‌ی ایران حاکی از زیرساخت‌های آماده و وابستگی کم این طرح به سرمایه‌گذاری جدید است. در این چارچوب، واردات غلات خام از روسیه برای فراوری و صادرات مجدد به بازارهای عراق، سوریه، افغانستان و کشورهای حاشیه خلیج فارس، در کنار توسعه تهاتر و یا بدون اتکا به ارزهای مسلط، نظیر صادرات انرژی و کود اوره به پاکستان در مقابل واردات محصولات کشاورزی، هسته عملیاتی این راهبرد را شکل می‌دهد. تحقق نقش هاب کشاورزی مستلزم رفع گلوگاه‌های مکملی چون **زیرساخت‌های لجستیکی داخلی، سازوکارهای مالی منطقه‌ای، نظام تسویه‌ی غیر قابل تحریم، هماهنگی نهاده‌ی در تجارت کشاورزی، نظام استاندارد و قرنطینه مرزی** و از همه مهم‌تر **هماهنگی و تفاهم‌های سیاسی طرفین** است. درآمد سالانه ۱٫۵ میلیارد دلار به ازای فعال‌سازی ظرفیت مغفول ۱۰ میلیون تنی ترانزیت و حدود ۱٫۳ میلیارد دلار درآمد از محل ترانزیت و فراوری یک مرحله‌ای غلات وارداتی از مبدأ روسیه از دستاوردهای این طرح است. همکاری مشترک تولید میان ایران و کشورهای همسایه به صورت تولید پایاپای و متقابل محصولات کشاورزی مورد تقاضای طرفین در خاک یکدیگر با الزام درهم تنیدگی اقتصادی و سیاسی که پایداری تامین محصول را تضمین کند از دیگر فعالیت‌های این سیاست است. **این طرح نه تنها نیاز داخلی و منطقه‌ای غذا از مسیرهای امن خارجی را تضمین که جایگاه ایران در معماری نوین امنیت غذایی منطقه در نظم جدید جهانی را فعالانه تعریف می‌کند.**

۲. **خارج کردن رشد ۸ درصدی از لوکس‌انگاری با اتخاذ سیاست رفاهی درون‌زا، توسعه‌محور و غیرتورمی**

توسعه شهری با اتکا به تأمین مالی زمین‌پایه

وضعیت رفاهی خانوار ایرانی از ابتدای دهه ۹۰ و پس از تجربه‌ی رشد اقتصادی نزدیک به صفر در آن دوره، با افت قابل توجهی مواجه شد. این افت رفاهی، با نزدیک به دو برابر شدن نرخ حقیقی ارز در سال ۱۳۹۷ و تداوم آن، به‌گونه‌ای تشدید شد که معیشت و رفاه خانوار ایرانی را به یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولان کشور بدل کرد. کاهش رفاه عمومی، افزون بر آن که خود مسئله‌ای مستقل و بسیار مهم است، پیامدهای

دیگری نیز برای اقتصاد ایران به همراه داشته است. نخستین پیامد، اتخاذ سیاست‌هایی است که با تحمیل کسری‌های جدید به بودجه، رشد نقدینگی را تشدید کرده و در نهایت با کمک به تثبیت وضعیت تورمی در کشور، تبدیل به عکس خود شده‌اند. دومین نتیجه‌ی این کاهش رفاه نیز، لوکس‌انگاری برنامه‌ریزی برای رشد اقتصادی پایدار و برنامه‌های توسعه‌ای بلندمدت بوده که در کنار سیاست‌های تورمی مذکور، تشدید کاهش رشد اقتصادی را نتیجه داده است.

اتخاذ سیاست رفاهی‌ای که **بدون تشدید کسری بودجه**، به **ارتقاء رفاه**

خانوار منجر شود، در شرایط کنونی کشور، فوری‌ترین و ضروری‌ترین اولویت سیاستی به شمار می‌رود؛ سیاستی که ضمن بهبود معنادار سطح رفاه عمومی، می‌تواند زمینه و مجال لازم برای بازگشت مسائل بلندمدت و برنامه‌های توسعه‌ای به صدر اولویت‌های حکمرانی را فراهم سازد.

بهبود در وضعیت دسترسی به مسکن که با سهم ۴۴ درصدی از سبد مصرفی خانوار شهری، عملاً اصلی‌ترین کالای مورد نیاز مردم بوده و در عین حال بزرگ‌ترین رویای اقتصادی مردم است، می‌تواند هدف این سیاست رفاهی باشد. گلوگاه حل مشکل مسکن نیز ریشه در قیمت زمین دارد؛ زمین با سهم نزدیک به ۸۰ درصدی از قیمت مسکن در شهرهای بزرگ و با سهم متوسط ۵۶ درصدی در مراکز استان، ریشه اصلی گرانی مسکن بوده و دولت می‌تواند برای اتخاذ یک سیاست رفاهی موثر، با عرضه زمین،

جهشی در رفاه خانوار ایجاد کند. این سیاست با تکیه بر گستره **اراضی**

دولتی در اطراف شهرها – که وسعتی بیش از مساحت کنونی شهرها دارد

– و **بدون نیاز به یک ریال از بودجه دولتی** و یا سایر منابع فوق‌الذکر،

برای تامین خدمات زیربنایی و روبنایی – با استفاده از **روش تامین مالی**

زمین پایه (Land – Based Financing) – به سرعت و به صورت گسترده قابل اجراست.

درواقع توسعه شهری با اتکا به الگوی تامین مالی زمین‌پایه، مبنای سیاست رفاهی پیشنهادی برای نیل به هدف رشد ۸ درصدی و تامین رفاه عمومی و پایدار است. در این سیاست، دولت به جای خلق پول و استقراض از بانک، از اهرم الحاق اراضی و ایجاد بافت سکونتگاهی جدید برای مدیریت ناترازی‌ها و افزایش رفاه خانوار استفاده می‌کند. این الگو، چهار مزیت اساسی برای اقتصاد کشور خلق خواهد کرد:

- **تأمین زیرساخت بدون بودجه دولتی:** دولت با الحاق هوشمند اراضی و خروج زمین از انحصار، می‌تواند در مشارکت با توسعه‌گران بخش خصوصی، هزینه خدمات روبنایی و زیربنایی و حتی هزینه ساخت واحدهای مسکونی را تأمین کند. به طور میانگین، در این مشارکت سهم دولت در کل کشور ۶۳ درصد اراضی انتفاعی و سهم

توسعه‌گران، ۳۷ درصد برآورد می‌شود.

● **اهرم کردن زمین در جهت رفع ناترازی‌ها:** سهم دولت از اراضی دارای خدمات روبنایی و زیربنایی یا واحدهای مسکونی ساخته شده، یک دارایی ارزشمند برای جبران کسری‌های اقتصاد ایران خواهد بود. دولت می‌تواند به جای استقراض از بانک‌ها برای پرداخت تعهدات خود - که منجر به تورم می‌شود - از ظرفیت زمین به عنوان یک سرمایه استهلاک‌ناپذیر استفاده کند. به عنوان مثال، تسویه بدهی‌های کلان به صندوق‌های بازنشستگی یا واگذاری زمین به بازنشستگان و اقشار حقوق‌بگیر به عنوان مابه‌ازای بدهی دولت، راهکاری است که بدون خلق نقدینگی، قدرت خرید را به جامعه باز می‌گرداند.

● **ارتقاء رفاه عمومی از طریق کاهش قیمت مسکن در نتیجه عرضه زمین:** فارغ از نحوه واگذاری، نفس عرضه گسترده زمین و شکستن انحصار آن، منجر به تقویت سمت عرضه مسکن و کاهش قیمت مسکن در کل بازار خواهد شد. این کاهش قیمت، به مثابه یک سیاست رفاهی فراگیر عمل خواهد کرد.

● **تبدیل تهدید ناترازی به فرصت سرمایه‌گذاری:** با گره زدن ایجاد بافت‌های جدید به بهینه‌سازی در بافت‌های قدیمی، می‌توان از ظرفیت توسعه شهری برای حل ناترازی‌ها نیز بهره‌برد. دولت می‌تواند اعطای مجوز ساخت و توسعه شهری در بافت‌های جدید را مشروط به ارائه **گواهی صرفه‌جویی** در بافت‌های قبلی کند. بدین معنا که توسعه‌گر برای دریافت پروانه ساخت یک شهرک موظف است تا پروژه‌های کاهش مصرف در بافت‌های فرسوده یا صنایع را متناسب مصرف انرژی آن شهرک، تامین مالی کند. این الزام قانونی، انگیزه صرفه‌جویی را افزایش داده و در نتیجه آن، شرکت‌های خدمات انرژی (ESCOs) شکل می‌گیرند تا پروژه‌های بهینه‌سازی را اجرا نموده و گواهی صرفه‌جویی تولید کنند و به توسعه‌گران شهری بفروشند. با این روش، سرمایه قابل توجهی به سمت اصلاح زیرساخت‌های فرسوده آب و گاز هدایت می‌شود. یعنی ناترازی انرژی نه با گران‌کردن قیمت برای مردم و نه با بودجه دولت، بلکه با سرمایه بخش خصوصی و در ازای مجوز توسعه درمان می‌شود و تعادلی مطلوب برای دولت (حل ناترازی)، مردم (عدم افزایش قیمت) و بخش خصوصی (سودآوری ساخت) شک خواهد گرفت.

بنابراین، فعال‌سازی ظرفیت زمین، مصداق بارز یک سیاست رفاهی غیرتورمی است که همزمان رفاه اجتماعی را از طریق کاهش قیمت مسکن و جبران کسری‌ها افزایش داده و دولت را در موقعیت مساعدتری برای اتخاذ سیاست‌های مرتبط با جهش تولید و رشد اقتصادی قرار می‌دهد.



۳. پشتیبانی زیرساخت‌های تولید از رشد ۸ درصدی

تأمین انرژی پایدار

بدون تردید یکی از مهم‌ترین نیازهای رشد اقتصادی، تأمین انرژی پایدار است. در سال‌های گذشته، دسترسی به انرژی ارزان و نسبتاً فراوان نقش مهمی در رشد صنایع کشور داشته است؛ اما امروز با تغییر شرایط، اقتصاد ایران نه تنها دیگر از مزیت نسبی انرژی برخوردار نیست، بلکه ناترازی روزافزون انرژی به یکی از موانع و محدودکننده‌های جدی رشد اقتصادی تبدیل شده است.

- **کاهش و بهینه‌سازی مصرف انرژی** به ویژه در بخش گاز که ظرفیت اصلاح بیشتری دارد.
- **افزایش تولید انرژی**، به خصوص در بخش برق.

الف) کاهش مصرف گاز از طریق شرکت‌های بهینه‌ساز (کارور)

به منظور تثبیت و افزایش تولید گاز به نحوی که ناترازی فعلی (معادل ۳۰ درصد از تولید کل گاز) برطرف شود به ۷۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری (معادل دو سال درآمد حاصل از صادرات نفت) نیاز است. با توجه به عدم امکان تأمین این میزان سرمایه در بازه کوتاه، **مهار اسراف گسترده در مصرف گاز** باید در اولویت اصلی قرار گیرد.

از طرفی آزاد سازی قیمت انرژی در حال حاضر نسخه مشهور برای حل بحران ناترازی انرژی است. علی‌رغم تصورات ذهنی و آمارهایی که از مصرف چندین برابری انرژی دهک‌های مرفه جامعه نسبت به دهک‌های کم‌برخوردار اعلام می‌شود، **اغلب دهک‌های درآمدی، میانگین مصرف تقریباً مشابهی دارند**. بنابراین آزاد سازی قیمت گاز فقط بر دهک‌های پردرآمد اثر نمی‌گذارد و فشار سنگینی بر همه اقشار جامعه، به ویژه کم‌درآمدها وارد خواهد کرد و بر خلاف طرح‌های افزایش قیمت پلکانی و تدریجی امکان اصلاح و مطابقت با شرایط را برای مردم فراهم نمی‌کند.

با این شرایط، راه‌حل افزایش بهره‌وری در مصرف گاز، پیگیری مدل «شرکت‌های بهینه‌ساز (کارور)» است. الگوی شرکت‌های خدمات انرژی یک **ساختار مشارکتی سه‌جانبه** است که در آن منافع دولت، بخش خصوصی (شرکت بهینه‌ساز) و مصرف‌کنندگان، بر مبنای **کاهش واقعی مصرف و بهره‌وری** تعریف شده است.

این شرکت‌ها می‌توانند با **سرمایه‌گذاری در بهینه‌سازی مصرف مشترکین** (مانند عایق‌بندی ساختمان‌ها و ترویج وسایل گرمایشی با راندمان بالا)، مبلغ قبض گاز مشترکین را کاهش دهند. در ازای این صرفه‌جویی محقق شده، شرکت‌ها از دولت **گواهی صرفه‌جویی** دریافت

می‌کنند که قابلیت انتقال به غیر و خریدوفروش در بورس انرژی (مثلاً فروش به صنایع) را دارد.

طرح شرکت‌های بهینه‌ساز در سال ۱۴۰۳ به صورت آزمایشی در استان یزد اجرا شد و توانست **مصرف ۳۰ هزار مشترک** جذب شده را تنها در سال اول به میزان ۳۰ درصد (معادل ۴,۵ میلیون مترمکعب در سال) کاهش دهد.^۱ لذا دولت با پیگیری و تکثیر این طرح در کشور، می‌تواند مصرف فعلی این بخش را به **نصف** رساند^۲ و امکان تأمین انرژی بخش‌های دیگر اقتصاد را نیز فراهم نماید.

ب) افزایش تولید برق با توسعه پراکنده انرژی خورشیدی

ظرفیت بهینه‌سازی در بخش خانگی برق، حدوداً ۱۱ درصد است^۳ که پاسخگوی حل ناترازی برق نیست. لذا مسئله اول این حوزه، **کمبود تولید** به دلیل غیراقتصادی بودن آن برای سرمایه‌گذاران است. بررسی و مقایسه قیمت تمام شده تولید برق به شیوه‌های مختلف نشان می‌دهد در حال حاضر به صرفه‌ترین شیوه تولید برق، استفاده **پنل‌های خورشیدی فوتوولتائیک** است.^۴

بررسی فنی و اقتصادی مقیاس‌های نیروگاه‌های خورشیدی نشان می‌دهد با توجه به بالا بودن هزینه شبکه‌های توزیع و انتقال، بایستی راهبرد اصلی تمرکز بر مقیاس کوچک و متوسط باشد. با این حال در سال‌های اخیر راهبرد مشخصی برای توسعه نیروگاه‌های کوچک مقیاس به جز خرید تضمینی وجود نداشته است که به طور مشخصی این راهبرد نتوانسته جذابیت اقتصادی لازم را برای توسعه فراهم کند.

ایده اصلی برای حل این مشکل، **اقتصادی کردن تولید برق** از طریق **عرضه برق نیروگاه‌های کوچک مقیاس خانگی در بورس انرژی**^۵ است. در حال حاضر به دلیل آن‌که تنها نیروگاه‌های بزرگ امکان حضور

(۱) در این طرح، میانگین مصرف گاز ۳۰ هزار مشترک در سال‌های ۱۴۰۰ تا ۱۴۰۲ به عنوان خط مبنا در نظر گرفته شده و میزان ۳۰ درصد صرفه‌جویی از این خط مبنا محاسبه شده است.

(۲) با جایگزینی ۱۸ میلیون بخاری با راندمان بالا، نصب پنجره دوجداره و عایق‌بندی ساختمان‌ها می‌توان مصرف فعلی بخش گاز خانگی را حداقل به نصف رساند.

(۳) با جایگزینی ۱۵ میلیون موتور کولر آبی و ۴ میلیون کولرگازی می‌توان تنها ۱۱ درصد از مصرف کل برق در بخش خانگی را صرفه‌جویی کرد.

(۴) هرچند سیکل ترکیبی کردن نیروگاه‌های گازی هم شیوه‌ای است که از لحاظ اقتصادی، فنی و محیط زیستی توجیه دارد و از این ظرفیت حدوداً ده هزار مگاواتی نباید غافل شد.

(۵) این روش بدلیل پراکندگی جغرافیایی و مشارکت مردمی، امنیت انرژی و تاب‌آوری شبکه برق را به طور چشمگیری ارتقا می‌بخشد. از دیگر مزایای آن می‌توان به کاهش تلفات انتقال، ایجاد فرصت‌های سرمایه‌گذاری و تنوع بخشی به سبد انرژی کشور اشاره کرد.

در بورس انرژی را دارند، امکان مشارکت در بورس انرژی از نیروگاه‌های کوچک مقیاس سلب شده است. گفتنی است انحصار مشارکت در بورس انرژی به نیروگاه‌های بزرگ، به دلیل ضمانت‌های مالی، اقتصاد مقیاس و چالش‌های فنی است و در دنیا نیز نیروگاه‌های کوچک مقیاس به تنهایی امکان حضور در بورس انرژی را ندارند. بدین منظور، لازم است نهادهای تجمیع‌کننده‌ای برای جمع‌آوری برق تولیدی از منابع پراکنده (حقیقی و حقوقی) ایجاد گردد. این نهاد که ذیل بخش خصوصی تعریف می‌شود، علاوه بر تجمیع انرژی‌های تولید شده و فراهم‌سازی امکان عرضه آن به صنایع در بورس انرژی، امکان اخذ مجوزهای قانونی، نصب و راه‌اندازی پنل‌های خانگی، پشتیبانی و خدمات فنی و عقد قرارداد به شکل‌های مختلف را میان مردم فراهم می‌سازد.

همچنین در کنار این رویکرد لازم است **بستر توسعه تابلو سبز بورس انرژی^۱** و افزایش تقاضا از آن نیز در دستور کار قرار گیرد. با اتخاذ این رویکرد و تأمین سرمایه‌گذاری ۴ میلیارد دلاری می‌توان ۷۵ درصد از ناترازی برق در پیک مصرف (معادل ۱۵ گیگاوات) را حل کرد که با توسعه نهاد تجمیع‌کننده امکان تأمین بخشی از این سرمایه‌گذاری از طریق سرمایه‌های خرد و مردمی امکان پذیر است.

کاهش مخاطرات قیمتی تولید

اقتصاد ایران سال‌ها با تورم عمومی و بی‌ثباتی نرخ ارز مواجه بوده و این چالش در سال‌های اخیر شدت گرفته است. شناخت دقیق ریشه‌ها و حرکت به سوی اصلاحات هدفمند می‌تواند مسیر ثبات را هموار کند. هرچند نوسان قیمت‌ها نااطمینانی را گسترش داده و قدرت خرید خانوارات تحت فشار گذاشته، اما با انتظام بخشی به سیاست‌های پولی و ارزی، می‌توان انتظارات را مهار و جهت‌گیری تصمیم‌های بنگاه‌ها و مردم را از **پیش‌دستی و احتیاط افراطی به برنامه‌ریزی بلندمدت و سرمایه‌گذاری مولد** تغییر داد. این گذار ممکن است تدریجی باشد، اما دست‌یافتنی است و با اقدامات درست، اثر شوک‌ها کمرنگ و ثبات اقتصاد تقویت خواهد شد.

الف) انضباط بخشی به شبکه بانکی

در کانون شوک‌های تورمی، **رشد مزمن و بی‌ضابطه نقدینگی** قرار دارد؛ رشدی که **منشأ اصلی آن در شبکه بانکی** شکل می‌گیرد. تمرکز صرف بر کسری بودجه یا نوسانات ارزی، بدون اصلاح ساختار بانک‌ها، ما را از مسئله

(۱) تابلو سبز بورس انرژی بستری است که در سال‌های گذشته به منظور توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر فراهم گشت. با وجود نرخ بالاتر برق تابلوی سبز (حدوداً کیلووات ساعتی ۷ هزار تومان در پیک تابستان) انرژی عرضه شده در این تابلو به واسطه مزیت تضمین قطع‌نشدن، برای صنایع جذابیت ویژه‌ای دارد.

اصلی دور می‌کند. در واقع، حتی شوک‌های ارزی و مالی در یک نظام بانکی منضبط و سالم، اثراتی محدودتر و قابل کنترل‌تر خواهند داشت. امروز با یک **عدم توازن نهادی** مواجه‌ایم: مسئولیت حفظ ارزش پول ملی و کنترل تورم بر عهده دولت و بانک مرکزی است، اما ابزار اصلی خلق نقدینگی در اختیار بانک‌ها قرار دارد. ترمیم این شکاف مستلزم تقویت اختیارات نظارتی بانک مرکزی، دسترسی لحظه‌ای به وضعیت دارایی‌ها و تعهدات بانک‌ها و امکان برخورد سریع و کم‌هزینه با تخلفات است؛ امری که باید به عنوان یک حق حاکمیتی اعمال شود.

در این مسیر، اصلاحات نهادی مشخصی می‌تواند نقطه عطف باشد. ایجاد یک ثبت مرکزی و رسمی برای دارایی‌های نقد نزد بانک مرکزی، در کنار تبدیل سپرده‌های مدت‌دار به اوراق مالی، هم شفافیت شبکه بانکی را افزایش می‌دهد، هم ریسک نقدینگی را کاهش می‌دهد و هم امکان اعمال انضباط پولی مؤثر را فراهم می‌کند. چنین اقداماتی زمینه مهار رشد نقدینگی و بازگشت ثبات به نظام بانکی را به صورت واقع‌بینانه مهیا می‌سازد.

ب) تحقق اهداف نظام چندنرخ‌ی ارز بدون استقرار آن

جهش‌های نرخ ارز در سال‌های اخیر اقتصاد ایران عمده‌تاً ریشه در اختلالات عینی در تجارت نفت و فرآیند بازگشت منابع ارزی حاصل از آن دارد؛ اختلالاتی که با گسترش حضور عاملان اقتصادی برای پوشش ریسک و کاهش آسیب، تشدید شده‌اند. در این میان، صحنه کارشناسی کشور درگیر مباحث نظری پیرامون نظام ارزی تک‌نرخ‌ی و چندنرخ‌ی بوده و در عمل، رفت و برگشت میان این دو سیاست به بروز شوک‌های ارزی و تورمی انجامیده است. نظام چندنرخ‌ی اگرچه با هدف استفاده بهینه از منابع ارزی، جلوگیری از خروج ارز از چرخه اقتصاد و حمایت از رفاه شکل گرفته، اما علاوه بر تبعات منفی کافی و پایدار هم نیست. در مقابل، استقرار نظام تک‌نرخ‌ی نیز الزاماتی دارد که فراهم نیست و نتیجه این وضعیت، تداوم بی‌ثباتی و افزایش نااطمینانی در بازار ارز بوده است. جهت اتخاذ سیاست‌های ارزی پایدار که بتواند مسائلی را که نظام چندنرخ‌ی در پی حل آن‌ها بوده نیز پوشش دهد، لازم است:

۱) کانون سیاست‌گذاری تجاری از اتکای مستقیم به ابزار ارز به سمت

یک نظام تعرفه‌ای شفاف، هوشمند و کارآمد در گمرکات منتقل شود. این رویکرد امکان کاهش فشار بر سیاست ارزی و حرکت به سوی یک رژیم با ثبات‌تر و قابل پیش‌بینی‌تر را فراهم می‌کند.

۲) به موازات، **توسعه ابزارهای مالی ارزی** مانند اوراق ارزی، معاملات آتی و سلف و سپرده‌های ارزی می‌تواند پاسخ مناسبی به تقاضای سرمایه‌ای و نامولد ارز بدهد، بی‌آنکه منابع ارزی از چرخه اقتصاد خارج شوند یا انگیزه‌های سفته‌بازانه تشدید گردد.

۳) در حوزه رفاه نیز همان طور که اشاره شد، **تمرکز بر کاهش هزینه‌های خانوار**، به‌ویژه در بخش مسکن، از طریق توسعه شهری و عرضه گسترده زمین، می‌تواند پایدارتر و موثرتر از سیاست‌هایی هم‌چون ارز ترجیحی و کالا برگ باشد.

۴) در کنار این اقدامات، **شکل‌دهی روابط رسمی، پایدار و راهبردی در حوزه تجارت و انتقال پول با شرکای اصلی** که به آن اشاره شد، بستر لازم برای کاهش شوک‌های مکرر و تقویت ثبات در سیاست ارزی را فراهم سازد.

کاهش مخاطرات حقوقی تولید

مؤلفه‌های حقوقی محیط کسب و کار جزء زیرساخت‌های کلیدی جهش تولید است. در این میان، ارتقای ضمانت اجرای تعهدات قراردادی و صیانت از حقوق مالکیت، به عنوان دو مؤلفه اساسی محیط کسب و کار، نقشی کلیدی در کاهش نااطمینانی، افزایش انگیزه سرمایه‌گذاری و ارتقای بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی از طریق فعالسازی ظرفیت‌های تولیدی و گسترش همکاری‌های اقتصادی دارند.

الف) ارتقاء ضمانت اجرای قراردادی

ارتقاء سطح ضمانت اجرای تعهدات قراردادی، موجب افزایش اطمینان و پیش‌بینی‌پذیری در روابط اقتصادی و در نتیجه کاهش ریسک معاملات می‌شود و از این طریق هزینه‌های معاملاتی ناشی از دعاوی حقوقی، دادرسی و تأخیر در فعالیت‌های اقتصادی را به‌طور قابل‌توجهی کاهش می‌دهد. این شرایط، توجیه‌پذیری اقتصادی معاملات را افزایش داده و به گسترش قراردادهای، به‌ویژه قراردادهای کلان و بلندمدت، منجر می‌شود. با گسترش دامن‌های طرف‌های قابل‌اعتماد برای انعقاد قرارداد، رقابت‌پذیری بنگاه‌ها افزایش پیدا کرده و در نتیجه، با رونق فعالیت‌های اقتصادی و سرمایه‌گذاری، شاهد رشد تولید خواهیم بود. تحقق این امر مستلزم ایجاد سازوکارها و زیرساخت‌های مناسب است؛ از جمله:

۱) ایجاد **بیمه سلامت قراردادی** که با بهره‌گیری از وکلا و مشاوران حقوقی متخصص در تدوین قراردادهای، مخاطرات قراردادی را کاهش داده و در صورت بروز مشکل، به‌صورت تضامنی در جبران خسارت مشارکت نمایند.

۲) **رفع موانع ایجاد و فعالیت نهادهای حقوقی** با مأموریت توسعه و تسهیل خدمات زیرساختی برای کاهش ریسک معاملات و مراودات اقتصادی از قبیل احراز هویت برخط، کاهش عدم تقارن اطلاعاتی میان طرفین معامله، حساب واسطه (امانی) وجوه، قراردادهای استاندارد برای معاملات پرتکرار و... نقش مؤثری در افزایش شفافیت، کاهش ریسک و تقویت ضمانت اجرای قراردادهای ایفا می‌نماید.

ب) تثبیت و صیانت از حقوق مالکیت

حقوق مالکیت اموال غیرمنقول، به دلیل زمین پایه بودن اقتصاد ایران، یکی از مهم‌ترین ابعاد نظام حقوق مالکیت در کشور محسوب می‌شود. مهم‌ترین عامل تشتت و نااطمینانی در حقوق مالکیت اموال غیرمنقول، استمرار اعتبار اسناد غیررسمی است؛ به گونه‌ای که اتکای معاملاتی به این اسناد، موجب افزایش مخاطرات سرمایه‌گذاری، شکل‌گیری اختلافات حقوقی و قضائی متعدد و بروز مخاطراتی نظیر معاملات معارض شده است.^۱ از این رو، اعتبارزدایی تدریجی از اسناد عادی در کنار تقویت و ارتقاء اعتبار اسناد رسمی، اقدامی ضروری در جهت حل چالش‌های مذکور است. برای تحقق این هدف، اتخاذ مجموعه‌ای از اقدامات سیاستی ضروری است:

- ۱) تسهیل و رفع موانع صدور سند رسمی برای املاک، به منظور کاهش انگیزه استفاده از اسناد عادی. به عنوان مثال تسهیل صدور سند رسمی برای ساختمان‌های دارای بدهی به شهرداری‌ها و سایر نهادهای دولتی مانند تامین اجتماعی، سازمان امور مالیاتی و ... از طریق ایجاد امکان پرداخت تفکیکی بدهی‌ها توسط مالکین واحدها، تسهیل صدور سند رسمی برای اراضی کشاورزی کوچک‌تر از حدنصاب‌های اقتصادی و فنی و ...
- ۲) ایجاد امکان ثبت هر نوع معامله اموال غیرمنقول در لحظه توافق طرفین، از طریق فراهم‌سازی دسترسی به بسترهای ثبت الکترونیکی و سکوهای بخش خصوصی به عنوان ابزاری بازدارنده از معاملات معارض.
- ۳) ایجاد بستر قانونی و فنی برای پیش فروش امن ساختمان و تضمین حقوق خریداران.
- ۴) صیانت از حقوق دارنده سند رسمی مالکیت از طریق ابطال ناپذیری اسناد رسمی

توسعه بازار محصولات ایرانی

راه‌اندازی نهادهای توسعه‌گر تجارت خارجی

اقتصاد ایران نیازمند جهش بزرگی در عرصه تجارت خارجی است تا از این طریق بتواند به رشد اقتصادی مطلوب خود برسد. این ضرورت با راه‌اندازی **نهادهای توسعه‌گر تجارت** که منفعت آنان در گرو افزایش کمی و هدفمند واردات و صادرات باشد، قابل تحقق است. واحدهای تولیدی غالباً امکان ورود به بازار خارجی را ندارند و نیازمند بازوهای توانمند بازرگانی هستند. از طرف دیگر ورود هم‌زمان و موازی کالاهای تولیدی به بازارهای خارجی زمینه رقابت مخرب را فراهم می‌سازد. دستگاه‌های دولتی نیز به دلایل مختلفی

۱) بیش از ۶ درصد از پرونده‌های قضائی کشور، به اختلافات ملکی ناشی از معاملات معارض اختصاص دارد.

۲) ایران در شاخص وضعیت حقوق مالکیت، در رتبه ۱۱۳ از میان ۱۲۹ کشور جهان قرار دارد.

قادر نیستند خلاء بازاریابی و بازاریابی را برای محصولات ایرانی پر کنند. راه اندازی نهادهای عمومی غیردولتی توسعه‌گر تجارت خارجی، که مورد تصریح برنامه هفتم توسعه است، می‌تواند ضمن یکپارچه‌سازی فرآیند بازرگانی و افزایش قدرت محصول ایرانی در بازارهای خارجی، بازارهای هدف را شناسایی و به دست آورند. این نهادها می‌توانند در قالب مأموریت جغرافیایی یا زنجیره تولید، نیاز اقتصاد را به صادرات و واردات برطرف سازند. در گذشته به دلیل تاثیر نفت بر تجارت خارجی کشور، نیاز ضروری به گسترش تجارت غیرنفتی احساس نمی‌شده و ساختارهای غیردولتی فعلی مورد توجه نبوده‌اند.

❁ ۴. سیاست‌گذاری فعالانه بخشی و رفع موانع اختصاصی تولید در بخش‌های مهم اقتصاد

پارادایم انفعالی، بخش‌های استراتژیکی مانند صنعت، غذا، آموزش، مسکن و سلامت را **خنثی** تلقی کرده و **به دولت توصیه می‌کند که به جای مداخلات اقتصائی در بخش‌ها، قواعد کلان را اصلاح کند**^۱. حال آن‌که هرکدام از این بخش‌ها دارای گلوگاه‌های اختصاصی‌اند^۲ که بدون سیاست‌های بخشی فعال، ظرفیت‌های بالقوه آن‌ها آزاد نشده و در خدمت تقویت تولید ملی و رشد اقتصادی قرار نمی‌گیرند. در ادامه گلوگاه‌های رشد تولید در دو بخش کشاورزی و سلامت تشریح شده و به راهبردهای شتاب بخشی به تولید در این بخش‌ها، اشاره می‌شود.

افزایش تولید کشاورزی و تأمین امنیت غذایی

بالغ بر ۸۸ درصد صادرات جهانی کالاهای اساسی کشاورزی در اختیار کشورهای قرار دارد که در زمره دولت‌های ناهمسو یا متخاصم با جمهوری اسلامی ایران طبقه‌بندی می‌شوند. این قطبیدگی، آسیب‌پذیری جدی در واردات کشور ایجاد کرده و **پتانسیل مداخله و اختلال خارجی در زنجیره تأمین غذا** را به سلاحي راهبردی علیه ملت ایران تبدیل کرده است. امنیت غذایی که معادل امنیت ملی به‌شمار می‌رود تنها از مسیر خودکفایی پایدار در کالاهای اساسی کشاورزی قابل تحقق بوده و این خودکفایی مستلزم فراهم بودن نهادهای پایه تولید است.

(۱) این تلقی علاوه بر منابع نظری، بروزات متعدد دیگری نیز دارد. از جمله اینکه در ساختار استاندارد آموزش اقتصاد، به اقتصادهای بخشی کم‌التفاقی می‌شود. هم‌چنین بی‌توجهی و نادیده‌گرفتن اقتصاد بخشی در توصیه‌های نهادهای بین‌المللی مانند بانک جهانی و IMF نیز مؤید همین مطلب است. البته لازم به ذکر است که در سال‌های اخیر برخی از این نهادها نیز شروع به بازگشت محتاطانه به سیاست صنعتی و امثالهم کردند.

(۲) چنان‌چه در بخش‌های قبل، به گلوگاه بودن زمین در بخش مسکن اشاره شد.

زمین و آب از بنیادی‌ترین نهاده‌های تولید کشاورزی هستند. ایران با برخورداری از حدود ۳۷ میلیون هکتار اراضی مستعد کشاورزی - براساس اسناد پشتیبان سند ملی امنیت غذایی - با محدودیت زمین مواجه نیست؛ از این رو، زمین را نمی‌توان عامل محدودکننده توسعه کشاورزی کشور دانست. با این حال، **کمتر از نیمی از این اراضی در چرخه تولید قرار دارند.** علت اصلی بالقوه ماندن این ظرفیت، وجود یک مانع ذهنی است که آب راننده‌ای محدودکننده و تعیین‌کننده می‌پندارد. این تصور، **به جای آنکه به سمت بهینه‌سازی مدیریت آب سوق یابد، عملاً مانع بهره‌گیری از ظرفیت کامل اراضی کشور شده** است. در حالی که با استفاده از وسعت سرزمینی و تنوع اقلیمی ایران این محدودیت قابل جبران است و باید الگوی تولید را از تمرکز بر منابع محدود آبی، به بهره‌برداری صیانتی گسترده‌تر از ظرفیت‌های اکولوژیک کشور منتقل نمود. برخلاف تصور عمومی، طی سه دهه گذشته و با وجود نوسان بارش‌های سالانه، میانگین بلندمدت بارش کشور تنها حدود ۴ درصد کاهش یافته است؛ با این حال، منابع آب تجدیدپذیر بیش از ۲۰ درصد افت کرده‌اند. این شکاف، ناشی از **تغییر رژیم بارش‌ها**^۱ و نیز از **افزایش دما** در سراسر کشور که تبخیر و تعرق را تشدید کرده است. در نتیجه، کارآمدی سدها به عنوان ابزار سنتی ذخیره آب کاهش یافته و **نظام استحصال و بهره‌برداری از منابع آب نیازمند بازآرایی بر اساس شرایط اقلیمی جدید مبتنی بر افزایش استفاده از آب سبز (رطوبت موجود در خاک) و مدیریت سیلاب‌ها است.**

الف) فعال‌سازی ظرفیت آب سبز

از مجموع حدود ۳۹۶ میلیارد مترمکعب بارش سالانه کشور، بیش از دو سوم آن پیش از مصرف و عمدتاً بر اثر تبخیر، از دسترس خارج می‌شود. سهم تبخیر نسبت به ۳۰ سال گذشته بیش از ۱۵ درصد افزایش یافته است. بخش بزرگی از این اتلاف مربوط به از دست رفتن «آب سبز» (رطوبت خاک) است؛ ظرفیتی که با توسعه پوشش گیاهی و علوفه‌کاری مکانیزه می‌تواند پیش از تبخیر به چرخه تولید بازگردد. مطالعات نشان می‌دهد حدود ۱۱ میلیون هکتار از اراضی کشور قابلیت اجرای علوفه‌کاری مکانیزه را دارند. فعال‌سازی این ظرفیت موجب افزایش ۱۴ میلیون تن تولید محصولات کشاورزی، معادل ارزش آبی ۳۴ میلیارد مترمکعب آب قابل برنامه‌ریزی (نزدیک به یک سوم مصارف فعلی)، **خودکفایی در تأمین خوراک دام، و ایجاد ارزش افزوده‌ای معادل ۴ میلیارد دلار در سال می‌شود؛** مقداری معادل یک سوم کل واردات کالاهای اساسی کشاورزی کشور تحقق این ظرفیت، مستلزم حضور **نهادهای توسعه‌گر غیردولتی** به عنوان واسط

(۱) تبدیل بارش‌های برفی و ماندگار به بارش‌های کوتاه‌مدت و سیلابی

حرفه‌ای میان مردم و دولت است؛ نهادهایی که آموزش، تأمین نهاده، خدمات فنی، پیوند بازار و نظام ارزش افزوده را یکپارچه کرده و در عین حال، بهره‌برداری صیانتی و پایدار از منابع را برای دولت تضمین نمایند.

ب) آبخیزداری و مدیریت سیلاب‌ها

از سوی دیگر، در کنار موضوع تبخیر بالا، کشور هم‌زمان با کاهش کارایی منابع آب، با دویپدیده متضاد خشکسالی و سیلاب نیز مواجه است. داده‌های تاریخی نشان می‌دهد تعداد رخداد‌های سیلاب طی شش دهه اخیر روندی افزایشی داشته است. این وضعیت نشان می‌دهد که مسئله اصلی کشور صرفاً کمبود بارش نیست، بلکه **ناکامی در مدیریت زمانی و مکانی نزولات جوی** است. به‌طور میانگین، سالانه حدود ۱۴ میلیارد مترمکعب آب در قالب سیلاب و رواناب از چرخه مدیریت منابع آب خارج می‌شود. در حالی که تنها با بهره‌برداری هدفمند از ۱۰ میلیارد مترمکعب از این حجم، می‌توان گندم مورد نیاز بخش خبازی کشور را تأمین کرد. اجرای **عملیات آبخیزداری و مدیریت سیلاب‌ها** این منابع را به چرخه تولید بازمی‌گرداند؛ اما مانع اصلی فعال شدن این ظرفیت، دولت‌محوری در اجرای عملیات آبخیزداری، استفاده نکردن از ظرفیت بهره‌برداران مردمی و بی‌توجهی به آبخیزداری در بودجه‌های سنواتی است. رفع این گلوگاه مستلزم گذار از تصدی‌گری دولتی به سمت نهادهای توسعه‌گر غیردولتی است که با مشارکت مستقیم کشاورزان و ذی‌نفعان، مسئولیت اجرای طرح‌ها را بر عهده بگیرند. علاوه بر این چنین مدلی با تکیه بر منطق اقتصادی پروژه‌ها، ضمن **ایجاد منابع مالی پایدار، به افزایش بهره‌وری آب و پایداری تولید کشاورزی در مقیاس ملی** می‌انجامد.

ج) استفاده از ظرفیت مغفول مراتع

علاوه بر موارد ذکرشده، ظرفیت‌های سرزمینی دیگری نیز وجود دارد که می‌تواند فشار بر اراضی آبی را کاهش دهد. ایران با وسعت ۱۶۴ میلیون هکتار، از پهنه‌هایی با استعداد‌های متنوع کشاورزی و منابع طبیعی برخوردار است؛ اما این پتانسیل عظیم با حداقل بهره‌وری مورد استفاده قرار می‌گیرد. در حال حاضر، کمتر از ۱۰ درصد از اراضی کشور کشاورزی و ۱ درصد مسکونی است؛ در حالی که بزرگ‌ترین کاربری سرزمین، یعنی مراتع کشور با بیش از ۸۴ میلیون هکتار وسعت، نه تنها حدود ۴۳ درصد ظرفیت

۱) در یک نمونه، هفته پایانی آذرماه در استان هرمزگان، ۹/۶ میلیارد مترمکعب بارش رخ داد که بیش از کل نیاز سالانه آب شرب کشور است؛ با این وجود، تنها حدود ۴۰۰ میلیون مترمکعب از این حجم توسط سدهای استان ذخیره شد و بخش قابل توجهی از آن به‌صورت رواناب سیلابی از چرخه بهره‌برداری خارج گردیده و آسیب‌هایی را به همراه داشت.

علوفه‌ای آن بلااستفاده باقی مانده است، بلکه کمتر از ۳۰ درصد آن دارای طرح توسعه بهره‌برداری در حال اجراست؛ آن‌هم با پیشرفت محدود. این وضعیت عملاً به معنای فقدان اقدام مؤثر در بیش از ۷۰ درصد از مراتع کشور است. با بهره‌برداری صیانتی و علمی از این اراضی تا سقف ظرفیت برد، می‌توان سالانه حدود ۱۲۵ هزار تن گوشت مرتعی با ارزشی نزدیک به ۱ میلیارد دلار تولید کرد. تحقق این فرصت مستلزم شکل‌گیری نهادهای واسط در عرصه منابع طبیعی میان دولت و مردم است؛ نهادهایی که نقش دوگانه‌ی تسهیل‌گری برای بهره‌برداران و تنظیم‌گری برای حاکمیت را ایفا کنند. چنین ساختاری با کاهش تصدی‌گری دولت، رفع دغدغه‌های حفاظتی و عبور از رویکردهای بیش‌ازحد محتاطانه، مسیر بهره‌برداری صیانتی و حداکثری از زمین را به‌عنوان پیشران تولید و تاب‌آوری اقتصادی کشور فراهم می‌سازد.

افزایش تولید خدمات و کالای سلامت

نظام سلامت جمهوری اسلامی ایران با اتکا به توسعه فناوری‌های پیشرفته، ارتقای کیفیت خدمات و حرکت هدفمند به‌سوی خودکفایی، دستاوردهای چشمگیری را تجربه کرده است. بررسی شاخص‌های کلیدی حوزه سلامت به‌روشنی نمایان‌گر این واقعیت است که جمهوری اسلامی ایران این حوزه را با جهشی معنادار در مسیر پیشرفت قرار داده است.^۱ به‌طور هم‌زمان، صنعت داروسازی کشور با روندی متوازن و تدریجی، به سطح قابل‌توجهی از خوداتکایی در تأمین نیازهای دارویی دست یافته است.^۲ امروز با پیشرفت چشمگیر این صنعت در حوزه‌های علمی و فناوری، ایران در زمره پنج تولیدکننده برتر محصولات بیوتکنولوژی در آسیا قرار دارد.^۳ این دستاوردها، نظام سلامت کشور را امروز به یکی از مزیت‌های راهبردی جمهوری اسلامی

(۱) از جمله:

- افزایش «امید به زندگی از بدو تولد» از ۵۸ سال در ابتدای انقلاب به ۷۸ سال در سال ۱۴۰۳ کاهش «مرگ‌ومیر کودکان زیر ۵ سال» از ۱۰۱ کودک از هزار متولد زنده در ابتدای انقلاب به ۱۱ کودک از هزار متولد زنده در سال ۱۴۰۳
- کاهش «مرگ‌ومیر مادران باردار» از بیش از ۱۶۰ مادر در صد هزار زایمان در ابتدای انقلاب به کمتر از ۱۶ مادر در سال ۱۴۰۳
- افزایش «پوشش واکسیناسیون عمومی» به طور مثال واکسن سه‌گانه از کمتر از ۴۰ درصد در ابتدای انقلاب به حدود ۹۸ درصد در سال ۱۴۰۳
- گسترش «دسترسی به آب آشامیدنی سالم» از حدود ۴۰ درصد در ابتدای انقلاب به بیش از ۹۴ درصد در سال ۱۴۰۳
- (۲) سهم تولید داخل از بازار داخلی در ابتدای انقلاب حدود ۳۰ درصد و براساس آخرین آمارنامه سازمان غذا و دارو در سال ۱۴۰۳، ۹۸ درصد بوده است.
- (۳) براساس آمار اعلام شده توسط معاونت علمی ریاست جمهوری

ایران تبدیل کرده است.

امروز نظام سلامت کشور در **حالی با چالش‌هایی مواجه است که می‌تواند پایداری دستاوردها را در معرض تهدید قرار دهد که در عین حال به صورت بالقوه در آستانه جهشی نوین قرار دارد** که تحقق آن، مستلزم گذار از رویکردهای منفعلانه و حرکت به سوی توسعه فعالانه و گام‌های بلند در این حوزه است.

نظام سلامت ایران در شرایط کنونی، در تقاطع مجموعه‌ای از تهدیدها و فرصت‌های راهبردی قرار دارد؛ از یک سو، روند سالمندی جمعیت^۱ و خطر فرسودگی و استهلاک سرمایه^۲، و از سوی دیگر، برخورداری از نیروی انسانی جوان، متعهد و نخبه متقاضی خدمت، همراه با ظرفیت بالقوه ایجاد درآمد ارزی و گسترش مشارکت بخش خصوصی. در کنار این عوامل، توانمندی علمی و کیفیت بالای خدمات پزشکی، ظرفیت قابل توجه شرکت‌های دانش بنیان در تولید دارو و تجهیزات پزشکی، موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز ایران در منطقه و قربت‌های فرهنگی و مذهبی با کشورهای پیرامونی، مجموعه‌ای کم‌نظیر از فرصت‌ها را پیش روی کشور قرار داده است. برآیند این مؤلفه‌ها از امکان یک خیز راهبردی برای تبدیل ایران به قطب پزشکی و دارویی منطقه و جهان اسلام حکایت دارد. خیزی که دارای دو محور راهبردی است:

الف) تبدیل ایران به قطب تولید دارو منطقه و جهان اسلام

علی‌رغم پیشرفت‌های صنعت داروسازی در دهه‌های اخیر و صرفه‌جویی ارزی سالانه حدود ۳ میلیارد دلار ناشی از تولید داخلی، تمرکز سیاست‌گذاری حوزه دارو بر تأمین بازار داخلی، سبب شده تا سهم ایران از بازار ۴۶ میلیارد دلاری داروی منطقه جنوب غرب آسیا و اوراسیا، تنها کمتر از ۱۰۰ میلیون دلار باشد. در مقابل، کشور ترکیه با صادرات بیش از ۲۰۲ میلیارد دلار دارو، به صادرکننده برتر منطقه تبدیل شده است. برای تحقق جهش در تولید دارو و بهره‌برداری از ظرفیت‌های فناوری بالای موجود در صنعت داروسازی کشور، دو اقدام کلیدی ضروری است:

۱) **ایجاد مسیر امن و پیش‌بینی‌پذیر صادراتی و حفظ حقوق قراردادهای صادراتی در مقابل محدودیت‌های دفعی صادره**، به منظور

۱) افزایش جمعیت سالمند از ۹ میلیون (۱۰.۵ درصد) به ۲۶ میلیون (۲۸.۳ درصد) تا سال ۱۴۳۰

۲) در حال حاضر بیش از ۵۰ هزار تخت بیمارستانی، فرسوده می‌باشد که در سال‌های آینده نیز افزایش خواهد یافت. از سوی دیگر، زیرساخت صنایع تولیدی کالاهای سلامت کشور در سال‌های گذشته دچار استهلاک و فرسودگی شده است؛ به نحوی که میانگین نرخ انباشت سرمایه در صنعت داروسازی طی پنج سال گذشته منفی ۷ درصد بوده است؛ به این معنا که استهلاک دارایی‌ها از میزان سرمایه‌گذاری جدید پیشی گرفته و زیرساخت‌های تولیدی در مسیر فرسودگی قرار دارند.

تشویق سرمایه‌گذاری بلندمدت در این حوزه.

۲) **توسعه زیرساخت‌های حقوقی برای تسهیل ثبت داروهای ایرانی** در کشورهای هدف، از جمله تفاهم‌نامه‌های چندجانبه ثبت دارو و توسعه استانداردهای کیفیت (از جمله GMP^۱) به صورت مشترک با کشورها، به‌ویژه در چارچوب پیمان‌های منطقه‌ای مانند شانگهای، بریکس و اوراسیا.

ب) تبدیل ایران به قطب درمانی منطقه و جهان اسلام

تأمین نیازهای درمانی منطقه و جهان اسلام می‌تواند علاوه بر کسب درآمد ارزی تحریم‌ناپذیر برای کشور، ابزاری مؤثر در تحکیم پیوندهای انسانی و فرهنگی با کشورهای منطقه باشد^۲. سلامت در این معنا، نه هزینه‌ای مصرفی بلکه سرمایه‌ای مولد برای آینده کشور است. با این وجود، کمبود زیرساخت‌های درمانی و کمبود نیروهای درمانگر مهم‌ترین موانع این جهش هستند.

۱) توسعه زیرساخت‌های درمان با الگوی مشارکت عمومی - خصوصی:

در حال حاضر، زیرساخت‌های درمانی کشور با توجه به موج سالمندی و ضرورت توسعه خدمات پزشکی برای تأمین نیازهای درمانی منطقه، با فرسودگی و کمبود مواجه است؛ به نحوی که اکنون بیش از ۵۰ هزار تخت بیمارستانی، فرسوده می‌باشد که در سال‌های آینده نیز افزایش خواهد یافت و حداقل ۱۱۰ هزار تخت جدید برای تأمین نیاز سالمندی، مورد نیاز خواهد بود که به معنای ضرورت توسعه تخت‌های بیمارستانی کشور به دو برابر میزان فعلی طی ۲۰ سال آینده است. با تداوم این وضعیت، بیمارستان‌های کشور توان توسعه و پاسخ‌گویی به نیازهای درمانی بیماران منطقه و جهان اسلام را از دست می‌دهند؛ در حالی که کشورهایی مانند ترکیه و امارات، با توسعه زیرساخت‌های درمانی و جذب بیماران خارجی، در حال توسعه خدمات گردشگری پزشکی هستند.

به منظور تأمین سرمایه مورد نیاز برای توسعه زیرساخت‌های درمانی، می‌بایست از الگوهای سنتی توسعه صرفاً دولتی یا خصوصی عبور کرد و به سوی **توسعه با الگوهای مشارکت عمومی - خصوصی** در احداث و مدیریت مراکز درمانی **با محوریت بازیگران حقوقی و با تأکید بر حفظ مالکیت عمومی** حرکت کرد. این رویکرد، راهبردی کلیدی برای توسعه و نوسازی پرشتاب بخش سلامت است که ضمن بالفعل کردن ظرفیت‌های

(۱) Good Manufacturing Practice

(۲) این راهبرد در اسناد بالادستی از جمله بند (۱۴) سیاست‌های کلی سلامت ابلاغی مقام معظم رهبری و ماده (۷۲) قانون برنامه هفتم پیشرفت مورد تأکید قرار گرفته و دستیابی به صادرات سالانه بیش از ۲ میلیارد یورو دارو و تجهیزات پزشکی و افزایش درآمد سالانه از گردشگری سلامت به ۶ میلیارد یورو هدفگذاری شده است.

اقتصادی و راهبردی برای کشور در عین عدم ایجاد بار مالی بر بودجه دولت، دسترسی عادلانه مردم به خدمات درمانی را نیز فراهم می‌آورد.

۲) توسعه سرمایه انسانی نظام سلامت:

یکی از اصلی‌ترین الزامات نقش‌آفرینی موثر کشور در تأمین نیازهای درمانی منطقه و جهان اسلام، توسعه تربیت نیروهای درمانگر به ویژه پزشکان و دندانپزشکان است. در حال حاضر پاسخ به نیازهای درمانی مناطق کمتر برخوردار^۱ و تقویت شبکه بهداشت جهت دریافت درمان به هنگام، نیازمند تأمین نیروهای درمانگر است. از سوی دیگر افزایش جمعیت سالمند در ۲۵ سال آینده منجر به افزایش بیش از ۸ برابری نیاز به خدمات درمانی در کشور خواهد شد. باید در نظر داشت هم‌زمان با این موج سالمندی، بیش از ۳۴ درصد از بدنه فعلی جامعه پزشکی بازنشسته می‌شوند که تدبیر فوری و گسترده برای تربیت و جایگزینی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد.

لذا برای فعلیت یافتن مزیت راهبردی حوزه سلامت در تحقق اهداف توسعه‌ای کشور مطابق با بند ۱۴ سیاست‌های کلی سلامت، می‌بایست برنامه‌ریزی لازم جهت افزایش تربیت پزشکان نخبه و متعهد برای تأمین این اهداف علاوه بر تأمین نیاز داخل صورت گیرد. در این راستا، تربیت پزشکان به صورت **بومی‌گزینی** و همراه با **تعهد خدمت**، نه تنها چالش کمبود نیروی انسانی را مرتفع می‌سازد، بلکه به واسطه انطباق فرهنگی و ماندگاری نیروهای بومی در مناطق محروم، موجب اصلاح الگوی توزیع جغرافیایی خدمات می‌گردد. همچنین به منظور ارائه خدمات پایه دندانپزشکی، تربیت و به کارگیری **نیروهای حدواسط دندانپزشکی** در شبکه بهداشت با هزینه تمام شده کمتر، منجر به تأمین نیازهای درمانی پایه مردم شده و امکان تمرکز دندانپزشکان بر درمان‌های تخصصی را فراهم می‌آورد و در نهایت به ارتقای بهره‌وری ارائه خدمات دندانپزشکی منجر می‌شود.

(۱) بسیاری از شهرستان‌های با جمعیت بیش از ۵۰ هزار نفر علی‌رغم دارا بودن زیرساخت بیمارستانی، فاقد پزشک متخصص در رشته‌های مورد نیاز و پایه می‌باشند.

بخش قابل توجهی از کنش‌های امروز آمریکا، اگرچه در ظاهر با نمایش قدرت همراه است، در واقع در خدمت یک عقب‌نشینی تاریخی مدیریت شده قرار دارد. مداخلات مستقیم، شتاب‌زده و سخت آمریکا در معادلات منطقه‌ای بر خلاف راهبرد دهه‌های گذشته این کشور، نشان‌دهنده دگرگونی معنا دار در موازنه تقابل میان آمریکا و ایران است. تحولات چند سال اخیر در سطح منطقه‌ای و جهانی، این موازنه را به سود ایران تغییر داده و کارآمدی مهم‌ترین ابزارهای فشار آمریکا، به‌ویژه تحریم‌ها را با کندی و فرسایش جدی مواجه ساخته است. در این مقطع مهم تاریخی، اصلی‌ترین مانع پیشرفت مستقل ایران، یعنی نظم آمریکایی جهان، در حال فروپاشی است و فرصتی ویژه پیش روی مآر قرار دارد تا با طراحی‌های فعالانه و مبتنی بر اصول پایه جمهوری اسلامی ایران، الگوی متفاوتی از همکاری بین المللی، رشد اقتصادی و زندگی متعالی را به جهانیان عرضه کنیم. به دلایل متعدد، امروز «جهش تولید» و «توسعه فعالانه همکاری‌های نظم‌آفرین»، راهبردی‌ترین و سیاسی‌ترین گفتارهای پشتیبان نظام تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران هستند. بر همین مبنا، شبکه کانون‌های تفکر ایران (ایتان)، پیشنهاداتی را در قالب ۴ الزام راهبردی و ۱۷ پیشنهاد سیاستی ذیل آن‌ها، به محضر مسئولان، نخبگان و عموم مردم دغدغه‌مند ایران عرضه می‌نماید.